نگاهى دوباره به انتظار (2(

مجيد حيدرى نيك

از دست غيب تو شكايت نمي‏كنم‏ تا نيست غيبتي نبود لذت حضور

اي غايب از نظر به خدا مي‏سپارمت‏ جانم بسوختي و به جان دوست دارمت (حافظ)

اشاره: در شماره اول درباره حقيقت، ضرورت و ابعاد انتظار و اهميت زيادي كه رهبران ديني، براي دوران انتظار قائل اند، بحث شد.

سفارش‏هاي فراوان در مورد ((انتظار))، زمينه‏اي را فراهم ساخت تا در مورد مفهوم و حقيقت آن كنكاش بيشتري صورت‏گيرد و در نهايت انتظار به حركت، پويايي، اقدام، زمينه‏سازي و ايجاد آمادگي تعريف شد.. هم چنين ضمن بيان ضرورت انتظار، روشن شد كه براي هر انقلابي، گذر از يك دوره ((انتظار)) ضرورت است و هر قدر اهداف انقلابي، بزرگ‏تر باشد، دوره انتظار آن هم گسترده‏تر خواهد بود.

سنت تغييرناپذير الهي، بر اين است كه اجرا و ايجاد تغييرات اصلاح گرايانه به يك سلسله شرايط و زمينه‏هاي خارجي بستگي دارد و تا همه آن شرايط، كاملاً تحقق نيابد، امكان رسيدن به هدف وجود ندارد. درست به همين جهت است كه اسلام، پس از يك دوره طولاني و پس از چندين قرن، ظهور كرد.

جهان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهليت بگذرد و آن وقت آخرين پيام آسماني به واسطه رسول گرامي اسلام فرستاده شود. در بحث ((ضرورت انتظار)) موقعيت امام زمان (عج) با همين نگاه بررسي شد و اين نتيجه به دست آمد كه انقلاب آن حضرت از نظر اجرا، همانند همه انقلاب‏ها، به زمينه‏هاي عيني و خارجي بستگي دارد.

بحث ديگري كه در نوشتار پيشين به آن پرداخته شد، ابعاد((انتظار)) بود، يعني؛ آمادگي فكري و روحي، آمادگي در طرح و برنامه‏ريزي و آمادگي در عمل، از ابعاد انتظار به شمار مي‏رود.

اينك در نوشتار حاضر، ادامه مباحث به ترتيب ذيل پي گرفته خواهد شد.

4. مباني انتظار(1)

ابتدا گفتني است كه انتظار مورد بحث ما، با انتظاري كه به عنوان يك اصل مسلّم، در ميان همه مدعيان نبوت مطرح است (فوتوريسم)(2) فرق مي‏كند. همه آنان، در انتظار يك وجود فرابشري‏اند كه در آخرالزمان ظهور كرده، نظم و عدالت را به جهان باز خواهد گرداند. حتي هندي‏ها و اقوامي كه هيچ وابستگي به امر قدسي ندارند، منتظر يك تحوّل جديد هستند.

اما حقيقت انتظار در ((انديشه و فرهنگ شيعه))، به نياز و اضطرار ما به موعود؛ يعني، كسي كه همه دين را در دل خودش دارد، تعبير مي‏شود. بايد نسل معاصر خود را با اين حقيقت، آشنا كنيم كه ما نيازمند طلايه داري هستيم كه با وحي پيوند دارد؛ مخصوصاً در اين زمان كه انسان به قدرت‏هاي خودش نزديك شده و بن بست‏ها و شكست‏ها را هنوز احساس نكرده است، او دوري راه و سختي آن را هنوز باور نكرده است و احساس مي‏كند تجربه، علم، عقل و عرفانش، كفايت مي‏كند. اين نگاه هم در اصل دين و هم در حامل دين (رسول (ص)) و هم در حافظ دين (ولي و معصوم (ع))، تلقي ما از انتظار را به اضطرار و احتياج به مهدي موعود، پيوند مي‏زند و در نتيجه مباني ديگري بايد براي انتظار رقم زد.

يكم. بحران‏ها:

بشر بحران زده اين عصر، به جهت تشنگي فراوان روحي براي دست‏يابي به پايگاهي استوار و جاويد، هر روز به سويي سرمي‏كشد؛ و ليكن چون به سرچشمه حيات دست نمي‏يازد، به مرداب‏ها و باتلاق‏ها مي‏رسد كه نه تنها تشنگي او را رفع نمي‏كند؛ بلكه بر بيماري‏هاي روحي و جسمي او مي‏افزايد. انديشه ((مصلح جويي)) را مي‏توان نتيجه اضطراب و خستگي از اوضاع مسلّط بر جهان، دانست كه انديشوران بشر تهي از معنويت را، به سمت ارائه نظريه‏ها و يا انديشه‏هاي نوين، براي دگرگون كردن اين اوضاع تباه آلود كشانيده است.

اين بحران‏ها و بن‏بست‏ها، توده مردم را به ستوه آورده است؛ چنان كه بارها، با فرياد اعتراض خود،(3) راه گريز از وضعيت فعلي را انتظار مي‏كشند. بنابراين ((انتظار)) مي‏تواند در بحران‏ها، ظلم و ستم‏ها، جهل و ناداني‏ها و فريب و رنج و فقر ريشه داشته باشد. و اين بحران‏ها يكي از اساسي‏ترين ريشه‏هاي ((انتظار)) در توده مردم است. سوگمندانه بايد گفت كه پيشرفت علوم طبيعي در جهان كنوني، نه تنها باعث انحطاط اخلاق و تحقير انسانيت در جوامع بشري شده است؛ بلكه اصل حيات و بقاي نسل بشر را در روي كره زمين، تهديد مي‏كند. از طرف ديگر، درهاي اميد براي نجات از وضع كنوني بسته شده است و سازمان هايي كه بدين منظور تأسيس شده‏اند، كارآيي لازم را ندارند و آلت دست دولت‏هاي بزرگ شده‏اند. تنها روزنه اميد براي خروج از اين نابه‏ساماني‏ها، يك انقلاب همه جانبه و ظهور ((مصلح و منجي)) جهاني است.

دوم. ساختار و تركيب وجودي انسان و جهان متحوّل‏

ساختار وجودي انسان، به شكلي است كه اگر تمامي لذت‏هاي دنيا را هم به او بدهند و به تمامي آمال و آرزوهاي مادي و دنياي خود برسد، آرام نمي‏گيرد و وجود او پر نمي‏شود؛ زيرا دل آدمي بزرگ‏تر از رحم دنيا است و با اين امور محدود تأمين نمي‏شود. داستان بن بست و خلأ معنويت انسان قرن بيست و يكم نيز بيانگر همين حقيقت است. بسياري از انديشمندان غربي، خودشان اقرار مي‏كنند: امروز دنيا به خستگي رسيده است... يكي از ويژگي‏هاي لذت جسمي، اين است كه انسان پس از مدتي به خستگي مي‏رسد. يك وقت در آمريكا اعلام شد: ((مي‏خواهيم تظاهرات كنيم براي اين كه خدا برگردد)).(4)

اين ويژگي انسان، او را با عالم ديگر پيوند مي‏دهد و ايمان به غيب و گرايش به ماوراي حسّيات را براي او به ارمغان مي‏آورد. انسان وقتي ارزش وجودي خود را شناخت و فهميد، يا احتمال داد كه دنياهاي گسترده‏تري وجود دارد؛ احساس تنگنا مي‏كند. با اين شناخت است كه دنيا سجن و زندان مؤمن مي‏شود. چنان كه اميرمؤمنان(ع) در خطبه متقين به اين نكته اشاره فرموده است: ((آنان با سرپوش اجل در دنيا نگه داشته شده‏اند)).(5)

آب درون ظرف، وقتي حرارت مي‏بيند و ناخالصي هايش جدا مي‏شود، سبك شده، بخار مي‏گردد. اگر درپوش ظرف نباشد، پرواز مي‏كند. آدمي نيز اين چنين به پرواز درمي‏آيد و اين بزرگي روح، به جهت ايماني است كه او را با عالم ديگر پيوند داده است.

دنيا براي او تنگ است، اما براي كافر بزرگ و بهشت است؛ چون چيز ديگري نمي‏خواهد. ليكن براي مؤمن زندان است(6)؛ چون به وسعت رسيده و دنيا، برايش جز متاعي اندك چيز ديگري نيست.

انسان، همواره كنجكاو و پرسش‏گر است و اين از خصوصيات فطري و ذاتي او است. كودكان از بس مي‏پرسند، اطرافيان را خسته مي‏كنند؛ در حالي كه كسي به آنان ياد نمي‏دهد كه سؤال كنند. اين ويژگي در درون آدمي است؛ او مي‏خواهد به عوالم ديگرراه پيدا كند. پيشرفت‏هاي علمي و فضايي قرن حاضر، به جهت همين حس كنجكاوي و ويژگي پرسش‏گري انسان است.

گويي آدمي مدام به ديوار مي‏كوبد تا از آن طرف ديوار با خبر شود و از حصار دنيا رهايي يابد.

در اندرون من خسته دل ندانم چيست‏ كه من خموشم و او در فغان و در غوغاست‏(حافظ)

بنابراين وقتي نگاه انسان به دنيا، تغيير كرد و دنياهاي آينده را با تمام وجود درخواست نمود؛ به دنبال شخصي مي‏گردد كه او را به آن سامان، رهنما باشد. او منتظر و نيازمند وجودي است كه وي را با خود، به بلنداي روح انسانيت ببرد. اين انسان، به رغم برخورداري از رفاه، عدل ظاهري و... باز منتظر است؛ چون دو عنصر او را در التهاب و بي‏قراري نگه مي‏دارد:1. تركيب وجودي انسان؛ 2. جهان در حال دگرگوني و چهار فصل.

رشد سريع اسلام در اروپا و ساير كشورهاي غربي، به رغم برخورداري از امكانات مدرن، از همين ويژگي خبر مي‏دهد. احساس غربت ناشي از زندگي صنعتي، در مقابل معنويت و صميمت دين، باعث شده تا انسان مجهّز به تكنيك و فن‏آوري، با مذهب پيوند بخورد زيرا علم و دانش هرچند بسياري از سؤالات انسان را پاسخ‏گو است و قدرت و صنعت هم امكانات و رفاه را براي آدمي به ارمغان مي‏آورد، اما انسان با اين امكانات زودتر به بن‏بست مي‏رسد. وي قبل از رسيدن به اين امكانات، خيال مي‏كرد با آن‏ها به آرامش مي‏رسد و با اين آرزو تا مدتي دلخوش بود. اما با دست يافتن به رفاه، در واقع به آخر خط رسيده است. چون احساس غربت و تنهايي او بيشتر شده و فرياد اعتراض انسان معاصر بلندتر از ديروز به گوش مي‏رسد. اوژن يونسكو، نويسنده‏اي كه با نوشتن نمايشنامه‏هاي پوچي مثل ((كرگدن)) و ((آوازه خوان طاس)) شهرت يافت، در آخرين مصاحبه‏اش مي‏گويد:

((... حقيقت اين است كه ادبيات ديگر چيز مهمّي به من نمي‏گويد... من يك عمر به نوشتن نمايشنامه، پشت نمايشنامه ادامه دادم. چون نمي‏توانستم كار ديگري بكنم؛ اما هميشه حسرت اين را داشتم كه كاش توانسته بودم كار ديگري بكنم... كاش استعدادش را داشتم كه راهب بشوم... تنها يك اميد باقي مي‏ماند، روز رستاخيز)).(7)

((ناتانيل براندون)) درباره همين پوچي و خلأمعنوي مي‏نويسد. او در ابتدا مردي را توصيف مي‏كند كه جذّاب چهل ساله، با حرارت و پرانرژي، شيك، خوشگذران و متجدد است. از مسافرت‏ها و عياشي‏هايش تعريف مي‏كند، اما ناگهان با همه توصيف‏ها، درخواست گفت‏وگويي خصوصي و صميمانه را مي‏كند و مي‏گويد: ناتانيل! من مي‏خواهم هر طور هست، با تو مطلبي را در ميان بگذارم. مي‏خواهم يك روز نهار را با هم صرف كنيم، تا پيش تو دردل كنم. من نمي‏توانم اين خلأ دروني خود را تحمل كنم. سپس دستش را روي سينه گذاشت و گفت:

((اين درون، خالي و تهي از همه چيز است، هيچ چيز در اين سينه نيست، نه احساس و نه هيچ چيز ديگري، زبانم از گفتن قاصر است. قابل بيان نيست، نمي‏دانم چگونه آن را شرح دهم...)).(8)

سوم. ناتواني مدعيان اصلاح‏

آدمي از گذشته تا حال همواره در فكر اصلاح جوامع بشري بوده و راه‏هاي بسياري را براي رسيدن به آن پيشنهاد كرده است؛ اما آن چه نصيب وي شده، كابوس وحشتناك ((يأس و نااميدي)) است. ((افلاطون))، جامعه ايده‏آلي را طرح‏ريزي مي‏كند كه در آن، نه از ظلم و ستم اثري است و نه از فقر و بدبختي؛ غايت نظام سياسي او، پيدايش ((مدينه فاضله)) است.

((توماس كامپانلا)) طرح ((شهر آفتاب)) و ((كشور خورشيد))؛ ويكتور هوگو انديشه ((جمهوري جهاني))، ((آگوست كنت)) ايجاد ((جامعه تئوكراتيكي)) كه در آن هيئتي از عقلا حكومت مي‏كنند، پيشنهاد كرده‏اند. تامس مور نيز ((بهشت))ي را ترسيم كرده كه براي رسيدن به همان جهاني است كه همه مردم آن، در سايه قانون و عدالت، يكسان زندگي مي‏كنند.(9)

((آلوين تافلر))، مشاور سياستمداران آمريكا براي حل اين بحران و اصلاح جامعه جهاني، نظريه ((موج سوم))(10) را ارائه كرده است؛ ولي در عين حال اعترافات شگفت‏آوري در اين زمينه دارد:

((فهرست مشكلاتي كه جامعه ما (غرب) با آن مواجه است، تمامي ندارد. با ديدن فروپاشي پياپي نهادهاي تمدن صنعتي در حال نزاع به درون غرقاب بي‏كفايتي و فساد؛ بوي انحطاط اخلاقي آن نيز مشام را مي‏آزارد. در نتيجه موج ناخشنودي و فشار براي تغييرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به اين فشارها، هزاران طرح ارائه مي‏شود كه همگي ادعا دارند اساسي و بنيادي يا حتي انقلابي‏اند؛ اما بارها و بارها، مقررات و قوانين، طرح‏ها و دستورالعمل‏هاي جديد - همگي به منظور حل مشكلات ما تهيه و تدوين شده‏اند - كمانه مي‏كنند و بر وخامت مشكلات ما مي‏افزايند و اين احساس عجز و يأس را دامن مي‏زنند كه هيچ فايده‏اي ندارد و مؤثّر نيست. اين احساس براي هر نظام دموكراسي خطرناك است و نياز شديد به وجود مرد سوار بر اسب سفيد ضرب المثل‏ها را هر چه بيشتر دامن مي‏زند)).(11)

بنابراين عامل سوم انتظار، نارسايي و ناتواني در كساني است كه ادعاي اصلاح دارند؛ اما در زمينه شناخت آدمي و مشكلات او ناتوان‏اند و در انديشه‏هاي خود، به يك نژاد برتر معتقداند و ملت‏هاي ديگر را رها و فراموش مي‏كنند.

وقتي انسان، اين مدعيان ناتوان را مي‏بيند و عجز و محدوديت آنان را احساس مي‏كند، از انتظار تجربه جديدي پيدا مي‏كند. گويا اين عبارات جان تازه‏اي مي‏گيرد كه:

((وقتي مهدي فاطمه ظهور كند، زمين از عدل و داد پر مي‏شود، همان طوري كه از ظلم و جور پر شده بود)).

چهارم. ملاقات‏ها و راهنمايي‏ها

روي بنما و وجود خودم از ياد ببر خرمن سوختگان را همه گو باد ببر (حافظ )

عامل چهارم انتظار، در ملاقات‏ها و هدايت‏هاي او در برهه‏هاي مختلف زمان، متبلور است. او همچون فرشته‏اي مهربان و راهنمايي دلسوز افرادي را انتخاب و از جام ملاقات، سرشار مي‏سازد. مشكلات و گرفتاري‏هاي عده‏اي نيز با توسّل به آن حضرت به شكل معجزه‏آسايي حل مي‏شود. اين گونه برخوردها به جهت اين است كه در عصر حاكميت غفلت و بي خبري، ريشه‏هاي انتظار تقويت شود. اصولاً اين سنت الهي است كه در متن سرگرميها و لهو و لعب‏ها، آهنگ بيداري و نواي هدايت نواخته مي‏شود؛ مثلاً در تاريخ و در زمان انكار قيامت ((عُزَير)) پيامبر صد سال به خواب مي‏رود و مجدداً بيدار مي‏شود و يا داستان اصحاب كهف اتفاق مي‏افتد تا به رگ‏هاي بي رمق جامعه آن روز حيات تازه‏اي بخشيده شود و انسان‏ها، از نعمت هدايت بهره‏مند شوند. امروز نيز دعوت‏ها و هدايت‏هاي بيشماري از سوي حضرت ولي عصر (ع)، با همين انگيزه صورت مي‏گيرد. حتي گرفتاري‏ها و بلاها نيز به طور مستقيم يا غير مستقيم(12) و يا به وسيله دعاي آن حضرت رفع مي‏شود.(13)

سال دوم، شماره سوم‏

اصولاً خود بهره بردن از آن حضرت در دوره انتظار، دليل ديگري بر حضور صاحب عصر و تقويت ريشه‏هاي انتظار است: ((الانتفاع بي في غيبتي فكالانتفاع بالشمس اذا غيّبها عن الابصار و السحاب؛(14) بهره بردن از من در عصر غيبتم مانند بهره بردن از آفتاب است هنگامي كه زير ابرها باشد)). حضور حضرت مهدي (ع) در ميان مردم، خود گواه روشني بر اين مدعا است: ((أن يكون صاحبكم المظلوم المحجود حقّه، صاحب هذا الامر يتردّد بينهم و يمشي في اسواقهم و يطأ فرشهم و لايعرفونه حتي يأذن الله ان يعرّفهم نفسه...؛(15) ... صاحب اين امر در ميان مردم راه مي‏رود، در بازارهايشان رفت و آمد مي‏كنند، و روي فرش‏هايشان گام برمي‏دارد؛ ولي او را نمي‏شناسند، مگر اين كه خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفي كند)).

حضور هميشگي حضرت ولي عصر (عج) نيز در موسم حج، دليل روشني بر آگاهي ايشان از احوال مسلمين است.(16)

از ادعيه، توقيعات، زيارت‏نامه‏ها و روايات، به دست مي‏آيد كه آن حضرت عنايت خاصي نسبت به وضع شيعيان دارند. در توقيعي كه براي شيخ مفيد صادر شده، آمده است: ((فانّا نحيط علماً بأنبائكم و لايعزب عنّا شي‏ء من اخباركم؛(17) ما بر اخبار و احوال شما آگاهيم و هيچ چيز از اوضاع شما بر ما پوشيده و مخفي نمي‏ماند)). حضرت در اين دوران، تأثير و نظارت مستقيمي بر احوال شيعيان دارند. دستگيري از درماندگان(18) راه‏يابي گمشده‏گان و... از جمله كارهاي امام عصر (عج) است كه با هدف تقويت مباني ((انتظار)) صورت مي‏گيرد.

داستان‏هاي ملاقات و راهنمايي‏هاي مكرر در تاريكي‏هاي شبهات و ضلالت‏ها، با مردي كه خصوصيات مهدي فاطمه (عج) را دارد ريشه‏هاي انتظار را تقويت و كام تشنه عاشقان را آبياري مي‏كند، شايد در انتظار محبوب عارفان، به خود آيند و با تلاش و ايجاد آمادگي و كوشش فراوان، لياقت بهره‏مندي از حضرتش را بيابند.

پنجم. بشارت‏ها

يكي از عواملي كه باعث آمادگي و عامل حركت و پويايي است بشارت‏هايي است كه آدمي را به آينده اميدوار مي‏سازد و چشم براهي، لحظه شماري به همراه كار و حركت و تلاش را به او ارزاني مي‏كند،اساساً داشتن تصويري از آينده - هر چند مبهم و مجمل - اين خاصيت را دارد كه زندگي انسان را هدفمند ساخته، و او را از پوچي و سرگرداني نجات مي‏دهد.

اصولاً آينده‏شناسي، در پرتو پيش‏بيني‏هاي ديني روشن مي‏شود. اين تجربه مكرر آدمي است. در طول تاريخ پيامبران الهي پيش‏گويي‏هايي داشته‏اند كه همه به حقيقت پيوسته است. اين پيش‏گويي‏ها بود كه سلمان‏هاي تاريخ را به انتظاري پويا و حركت آفرين كشاند؛ چنان كه وي را از خانه و خواب و راحت و آسايش جدا ساخت و در نهايت به آغوش حقيقت و به نقطه اوج رشد و آگاهي رساند.(19)

اين سنت تغييرناپذير الهي است كه با بشارت‏هايش، هميشه انسان‏ها را از ركود، يأس و نااميدي درآورده، به حركت، تلاش و اميدواري سوق مي‏دهد. وعده تحقق ((حكومت حق)) در اين دوران بشارت داده شده و در اين زمينه آيات بي‏شماري نازل شده است. قرآن مي‏فرمايد: ((و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر انّ الارض يرثها عبادي الصالحون))؛(20) ((ما در زبور، بعد از ذكر (تورات) نوشته‏ايم كه سرانجام، زمين را بندگان شايسته ما به ارث مي‏برند [و بر كره زمين حاكم مي‏شوند])).(21)

اين آينده‏شناسي، به همراه خود ((انتظار)) را به ارمغان مي‏آورد و به همين دليل در قرآن آمده است: ((فانتظروا انّي معكم من المنتظرين))(22) علاوه بر آن در روايات بي‏شماري به اين بشارت‏ها اشاره شده و دستور به آن نيز داده شده است: ((انتظرو الفرج)) و ((...افضل العبادة المؤمن انتظار فرج الله)).(23)

------------------

پي‏نوشت‏ها:

1. مراد از مباني انتظار، عوامل و مؤلفه هايي است كه حالت انتظار و بي قراري را در انسان ايجاد و يا تقويت مي‏كند.

2. فوتوريسم (Fotorism) يعني، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجي و مصلح جهاني.

3. مجله نيوزويك News Week، 23 آگوست 1999 در يك گزارش ويژه، جمله بسيار مهمي دارد Must Be Done?What(چه بايد كرد؟) انسان به بحران رسيده و انساني كه به به بحران برسد، ناخودآگاه چشمش به آسمان و آينده است. (به نقل از ماهنامه موعود، سال پنجم، شماره 25).

4. ماهنامه موعود، سال پنجم، شماره 25.

5. ((لولا الاجل الذي كتب الله عليهم لم تستقرّ ارواحهم في اجسادهم...))، نهج البلاغه، صبحي صالح، خطبه 193.

6. من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 363، ج 5762: ((الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر)).

7. از پوچي تا خدا، ترجمه سعيد شهرتاش (به نقل از انتظار و انسان معاصر، عزيز الله حيدري).

8. ناتانيل براندون، انسان بدون خويشتن، ترجمه جمال هاشمي، ص 27 و 28 (به نقل از انتظار و انسان معاصر، عزيز الله حيدري).

9. ر.ك: موج انتظار، صص 141، 143.

10. ايشان معتقد است تا به حال دو انقلاب كشاورزي و صنعتي تحول عظيمي در جهان ايجاد كرده و موج سوم كه انقلاب الكترونيكي و فراصنعتي است در راه است.

11. به سوي تمدن جديد، تافلر، محمد رضا جعفري.

12. احتجاج طبرسي، ج 2، ص 596: ((انّا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بكم الَأوا و اصطلمكم الاعدا؛ در توقيعي كه براي شيخ مفيد صادر شده، آمده است كه ما در رسيدگي و سرپرستي شما كوتاهي و اهمال نكرده و ياد شما را از خاطر نبرده‏ايم. اگر جز اين بود، دشواري‏ها و مصيبت‏ها بر شما نازل مي‏شد و دشمنان بر شما مسلط مي‏شدند)).

13. بحارالانوار، ج 53، ص 181.

14. مفاتيح الجنان، دعاي ندبه: ((أينَ المضطرّ الذي يجاب اذا دعا)).

15. الغيبه، نعماني، ص 84، كافي، ج 1، ص 336؛ مكيال المكارم، ج 2، ص 375.

16. صدوق، كمال الدين، ج 2، ص 440: ((يحضر الموسم كل سنة فيري الناس فيعرفهم و يرونه و لايعرفونه؛ آن حضرت هر سال در موسم حج حضور مي‏يابند، همگان را مي‏بيند و مي‏شناسد؛ اما ديگران او را مي‏بينند ولي نمي‏شناسند)).

17. احتجاج طبرسي، ج 2، ص 596.

18. براي مطالعه در اين زمينه ر.ك: توجهات ولي عصر (عج) به علما و مراجع، عبدالرحمان باقي‏زاده؛ سيماي آفتاب، حبيب الله طاهري؛ ظهور مهدي از ديدگاه اسلام، عبدالله هاشمي شهيدي و... .

19. عن ابي عبدالله (ع) قال كان سلمان رحمه الله...(امام صادق (ع): سلمان نزد بسياري از علماء و دانشمندان رفت. آخرين نفري كه نزد او رفت، أبي بود. وقتي پيامبر (ص) ظهور كرد او به سلمان گفت: آن رفيقت كه در موردش جست‏وجو مي‏كني در مكه ظهور كرده. سلمان بلافاصله با شنيدن اين سخن به آن سمت شتافت. كمال‏الدين، ج 2، باب 62، حديث 6.

20. انبياء، آيه 105.

21. طبق فرموده امام باقر (ع) اين بندگان شايسته كه وارثان زمين مي‏شوند، اصحاب مهدي (ع) در آخرالزمان هستند. تفسير مجمع البيان، ج 7، ص 66.

22. محمد بن ابي‏نصر از حضرت رضا (ع) نقل مي‏كند كه فرمود: ((چه نيكوست صبر و انتظار فرج، آيا سخن الهي را شنيده‏اي كه فرمود: مراقب باشيد كه من هم با شما مراقبم، پس منتظر باشيد كه من هم با منتظرانم. پس بر شما باد صبر، چرا كه فرج در حال يأس فرا مي‏رسد. تفسير برهان، ذيل آيه 23 سوره يونس.

23. بحارالانوار، ج 52، ص 131.